

عدالت، فقط  
عدالت اقتصادی  
و اجتماعی  
نیست که شما  
فقط این دو بُعد  
از عدالت را در  
سطح جامعه  
دنبال کنید.  
مفهومی به نام  
عدالت سیاسی  
چه می شود؟  
این که فرصت  
برای مشارکت  
فرد در سرنوشت  
خود مهیا باشد.  
اسم این چیست؟  
اسمش «عدالت  
سیاسی» است  
و مگر این نوع  
از عدالت،  
«ترجمانی از  
جمهوریت»  
نیست؟

ثبات سیاسی و امنیت، هم حقوق فرهنگی و هم حقوق معطوف به عدالت اجتماعی را در بر می گیرد. با حق گروهی نیز پای مشارکت در عرصه های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی و در سطوح تصمیم گیری، نظارت و اجرا را به میان می کشیم. پای حق فردی را هم که وسط می کشیم، عدالت فردی مطرح می شود؛ به بیان دیگر، هستی، فردی یا گروهی یا جامعه‌ی است و بر هر کدام از این ها، یک حقی مترتب می شود.

**حال وقتی در عرصه حقوق فردی بحث می کنیم، یا «حق طبیعی» یا «حق وضعی» یعنی مدنی و سیاسی است. در اینجا وجه طبیعی اش را رها کنید که ناظر بر حق حیات، خانواده، مسکن، اقامت، اشتغال و مالکیت است. وقتی پای حقوق وضعی-مدنی به میان می آید بحث از آزادی های سیاسی، عدالت فردی، تأمین اجتماعی، آموزش، حق دادخواهی و تابعیت در میان است. در حقوق وضعی-سیاسی نیز پای حقوق سیاسی رای دهی و رای آوری در بین است. مگر می توانید حق سیاسی را نادیده بگیرید؟ حق رای دهی و رای آوری را نادیده بگیرید؟ مگر جمهوریت بی ارتباط با همین حقوق است؟**

حضرت امیر(ع) هم بحث جمهوریت (حقوق متقابل مردم و والی و حضور ناظرانه مردم) و هم بحث عدالت را دارد. اما اگر از من بپرسید کدام یک تقدم زمانی دارند، می گویم تا حکومتی شکل نگیرد و تا مردمی حکومتی را نخواهند و تا حاکمان مبسوط الید منضبط نباشند و اختیار کافی نداشته باشند، عدالت محقق نمی شود، مخصوصاً عدالتی که جنبه اجتماعی دارد؛ بنابراین بنده معتقدم که اگر قرار است روی زمین و برای زمینی ها حرفی داشته باشیم، بهتر است تلازم هر دو را لحاظ کنیم و هر دو را زیر مجموعه حق بدانیم. یعنی بگوییم حق، هر دو را به هم پیوند می دهد و در بر می گیرد، هم جمهوریت را و هم عدالت را. گفتیم که متناظر با هستی انسانی، اعم از فردی و گروهی و جامعه‌ی، انسان حق دارد. انسان، حقوق متنوع و متکثر دارد و اتفاقاً یکی از مناقشه ها هم سر همین است که لیبرالیسم بیشتر روی حقوق فردی تأکید می کند، چون برای جامعه هیچ اصلاتی قائل نیست. سوسیالیسم نیز بر حقوق جامعه‌ی تأکید دارد و به حقوق فردی بی توجه است؛ اما ما در اندیشه اسلامی، هم بر عدالت فردی و هم بر عدالت اجتماعی، توأمان تصریح داریم. بحث جمهوریت نیز بی ارتباط با حضور مردم نیست و حضور مردم نیز بی ارتباط با حقوقشان نیست. بر این باورم که پیوند دهنده عدالت و جمهوریت، مفهوم «حق» است. حق، یک جامعیتی دارد که باید به آن توجه کنیم؛ بنابراین نمی توانیم به مقوله حق در وجه جامع آن بی تفاوت باشیم. نمی شود بگوییم ما دنبال استقرار عدالت اجتماعی هستیم اما بدون توجه به اراده و خواست مردم. چنین چیزی به هیچ وجه امکان تحقق ندارد. چون به زور که نمی شود عدالت را محقق کرد. هر چند که امام علی(ع) می فرماید که عدالت در وصف، آسان است و در عمل، سخت است. از قضا در زمان حال، ما سختی آن را تأیید می کنیم، اما مگر می شود بدون خواسته عمومی، سختی را تحمیل کرد؟ نمی شود؛ یعنی عدالت را نمی توان به زور مستقر کرد. درست است که به زور و «خشونت قانونی» هم نیاز است، برای آن هایی که در برابر قانون نافرمانی می کنند، مقابل عدالت مقاومت می کنند و